

جایگاه لسان‌الغیب در ادب عربی

دکتر سید فضل‌الله میرقادری

چکیده:

تبیین جایگاه لسان‌الغیب در ادبیات عربی بیش از هر چیز به جهت‌گیری‌های شاعران و ادیبان عرصه‌ی ادبیات عربی وابسته است. در این مقاله پس از نگاهی به عربی‌دانی حافظ، میزان اقبال عربی‌زبانان به شعر و افکار حافظ با میزان اقبال ممالک غربی نسبت به این اشعار مقایسه شده و دلایل پیشی گرفتن غربیان از عربی‌زبانان در این عرصه بیان شده است. سپس از میان عرب‌زبانانی که بعد از نهضت ادبی نسبت به شعر خواجه‌ی شیراز جهت‌گیری داشته‌اند، از شعر او بهره برده یا درباره‌ی افکار و آرای او اظهار نظر داشته‌اند، بیست شخصیت را انتخاب و جهت‌گیری‌های آن‌ها را که گاهی با نقد و تحلیل و نتیجه‌گیری همراه است، بیان داشته‌ایم.

از میان این شخصیت‌ها بعضی سال‌ها در ایران زندگی کرده‌اند و بعضی زبان و ادبیات پارسی را در کشورهای دیگر آموخته و به شعر حافظ روی آورده‌اند و برخی از راه ترجمه‌ی عربی دیوان وی، با افکارش آشنا شده‌اند. به

طوری که همه‌ی آن‌ها از ارادتمندان و شیفتگان اشعار حافظ بوده و از درون‌مایه‌ها و محسنات لفظی و معنوی آن بهره‌ی فراوان برده و اظهار خرسندی کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی:

حافظ، شاعران و نویسندگان عرب، ادب عربی و نهضت ادبی.

مقدمه:

«اگر چه عرض هنر پیش یار بی ادبی است

زبان خموش ولیکن دهان پر از عربی‌ست

هزار عقل و ادب داشتیم من ای خواجه

کنون که مست خرابم صلاح بی ادبی است»

(دیوان، ۱۳۶۷: ۵۰)

جایگاه لسان‌الغیب در ادب عربی به میزان زیادی به عربی‌دانی وی بازمی‌گردد. دانایی حافظ نسبت به ادبیات عربی را می‌توان از اشعار عربی و ملمعات استادانه‌ی وی دریافت و از پرداختن وی به علوم بلاغت که در دوران حافظ در شیراز رواج داشته است. او به اعجاز زبانی و ادبی قرآن اعتقاد داشت و در عرصه‌ی علوم قرآنی پیرو جارالله زمخشری صاحب «تفسیر کشاف» است که بیش از هر مفسر دیگر به بحث در ظرایف زبانی قرآن پرداخته است و کتابش بیش از هر تفسیر دیگر محبوب حافظ بوده است.

«در باب عربی‌دانی حافظ، این عبارت از جامع دیوان او و نویسنده‌ی مقدمه‌ی معروف بر آن نیز قابل توجه است: «اما به واسطه‌ی محافظت درس قرآن و ملازمت تقوی و احسان و بحث کشاف و مفتاح و مطالعه‌ی مطالع و مصباح و تحصیل قوانین ادب و تجسس دواوین عرب، به جمع اشتات

غزلیات نپرداخت . . .» (خرمشاهی، ۱۳۷۸: ۳۳۹).

هرکس از منظر ظرافت‌های شعری زبان عربی به ابیات عربی حافظ نظری اندازد، در تخصص و مهارت او در سرودن شعر عربی و ملمعات تردیدی نخواهد داشت.

به عنوان نمونه غزل تمام عربی او چنین است:

ألم يأن للأحباب أن يترحموا وللناقضين العهد أن يتندموا
ألم يأتيهم أنباء من بات بعدلهم وفي صدره نار الأسي تتضرم
لكل من الخلان ذخر و نعمة وللحافظ المسكين فقر و مغرم

(دیوان، ۱۳۷۹: ۶۹۰)

هر کس به ابیات مذکور بنگرد و اندکی در آن تأمل کند، تردیدی نخواهد کرد که شاعری عربی‌زبان آن را سروده است. از سوی دیگر، مناسبتی که خواجه بین مصراع‌های عربی و فارسی به وجود آورده است، جای بسی شگفتی است. او بدون این‌که معنا را فدای لفظ کند و خللی در کلام فارسی یا عربی ایجاد شود ملمعاتی سروده است. ملمعات مانند اشعار فارسی و عربی او نشانه‌ی ذوق لطیف و صافی و چیره‌دستی اوست. او کسی است که در فن شعر و صیقل دادن آن، چنان به اوج لطافت رسیده که همه را شگفت زده کرده است.

نمونه‌ای از ملمعات:

گفتم ملامت آید گر گرد دوست گردم والله ما رأينا حُباً بلاملامة

(دیوان، ۱۳۶۷: ۳۳۰)

شاید یکی از دلایل تسلط خواجه بر زبان عربی و مهارت وی در سرودن اشعار عربی این است که او پیش از این‌که شاعر باشد، عالم است، آن هم عالمی سترگ. او در زمان خودش فقط به عنوان عالم مشهور بوده است، نه شاعر.

«مقدمه‌نویس و جمع‌کننده‌ی دیوان او که به نام محمد گلندام معروف است و معاصر حافظ و هم شاگردی او در محضر قوام‌الدین عبدالله بوده در مقدمه‌ی دیوان از او به عنوان: ذات ملک صفات مولانا الأعظم السعيد المرحوم الشهيد، مفخر العلماء، استاذ نحاریر الأدباء، مخزن المعارف السبحانیة، شمس الملة والدين محمد الحافظ شیرازی... طیب الله تربته و رفع فی عالم القدس رتبه یاد کرده است.» (مطهری، ۱۳۵۹: ۶۴)

و کاتب بسیار قدیمی دیوانش که در زمانی بسیار نزدیک به زمان او بوده است، در آخر نسخه به نقل مرحوم قزوینی چنین می‌گوید:

«تمّ الديوان (کذا) المولى العالم الفاضل ملك القراء و أفضل المتأخرين شمس الملة والدين مولانا محمد الحافظ روح الله روحه و اوصل فتوحه و نور مرقدہ.»

مرحوم قزوینی می‌گوید: از القابی که این کاتب بسیار نزدیک به عصر خواجه و شاید معاصر خواجه در حق او نگاشته... بدون این‌که هیچ عبارتی دیگر دال بر این‌که وی از مشاهیر صوفیه عصر خود بود از قبیل: قطب‌السالکین، فخر‌المتألّهین، ذخیر‌الاولیاء، شمس‌العرفاء و امثال این‌ها که در نسخ جدیده معمولاً بر اسم وی می‌افزایند، در حق او استعمال کرده باشد. شاید بتوان استنباط کرد که خواجه در عصر خود بیشتر در زمره علما و فضلا و دانشمندان به شمار رفته است. (همان)

هر چند عربی‌دانی خواجه‌ی شیراز مدخلی است که عرب‌زبانان به شعر وی روی آورند و به شخصیت ممتازش توجه کنند، ولی شیفتگی ادبا و شاعران عرب تنها به سبب اشعار عربی و ملمعات او نیست. آنچه ادیبان و شاعران عرب را شیفته‌ی حافظ کرده است، درون‌مایه‌های شعری و احساس درونی و محسنات لفظی و معنوی شعر اوست، چیزی که در اشعار فارسی و عربی وجود دارد. آن‌ها وقتی که با اندیشه‌ی حافظ روبه رو می‌شوند، دیگر به

فکر عربی یا فارسی بودن شعر او نیستند، بل که شیفته‌ی آنچه می‌شوند که از خواجه‌ی شیراز صادر گشته است.

پیش از آن‌که به جایگاه لسان‌الغیب در زبان و ادب عربی نظر اندازیم و دیدگاه‌های ادیبان و شاعران عرصه ادبیات عربی را بنگریم، خود را در مقابل این سؤال می‌بینیم:

چرا توجه غربیان به حافظ بیش از عرب‌زبانان است؟

پیش از پرداختن به پاسخ این سؤال، لازم است به این موضوع اشاره شود که هر چند شیفتگان و ارادتمندان حافظ و بهره‌وران از غزل‌های دلکش او مرزهای جغرافیایی را در نور دیده و همه‌ی عالم را فرا گرفته‌اند، ولی با بررسی ترجمه‌هایی که از دیوان حافظ شده و اظهار نظرهای ادیبان نام‌آور و بلند آوازه در سطح جهان، مشاهده می‌شود که شاعران و ادبای انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، روسی و ... بیش از شاعران و ادیبان در زبان عربی به حافظ توجه کرده و از دیرباز به ترجمه و شرح دیوان او پرداخته‌اند. این امر علل و اسباب متعددی دارد از جمله:

۱- عرب‌زبانان در بسیاری از کشورهای عربی حافظ شیرازی را از خودشان می‌دانند و معتقدند او به دو زبان فارسی و عربی شعر گفته است و شاعر دو زبانی است. قدرت و تسلط و نبوغ چشم‌گیر او موجب شده به دو زبان فارسی و عربی اشعار ممتاز بسراید. چنان‌که دکتر عمر فروخ در کتاب «تاریخ ادبیات عربی» خود، حافظ، سعدی و مولوی را از شعرای عربی عهد ممالیک دانسته است.

۲- به نظر می‌رسد شاعران و ادیبان عربی آن‌قدر شعر و ادبیات خود را غنی دانسته‌اند که نیازی به استفاده و ترجمه‌ی اشعار فارسی به زبان خود ندیده‌اند. این در حالی است که سابقه‌ی ادبیات ملل دیگر نسبت به ادبیات عربی آن‌چنان زیاد نیست و پشتوانه‌ی آن‌ها از حیث شعر و نثر به میزان میراث

سترگ و کهن شعر و نثر عربی نمی‌باشد. این امر بدان معنی نیست که عرب‌زبانان از اشعار حافظ استفاده نکرده و به آن نپرداخته و از آن بی‌نیاز هستند و نسبت به مقام شامخ این شاعر ایرانی اظهار ارادت نکرده‌اند. این موضوع در مباحث بعدی بیشتر روشن خواهد شد.

۳- پیش از نهضت ادبی در ممالک عربی (۱۷۹۸م = حمله ناپلئون به مصر) کشورهای عربی در خواب غفلت بسر می‌بردند و در حالی دوره‌ی انحطاط ادبی و فرهنگی خود را می‌گذراندند که ممالک غربی پایه‌های علوم و تکنولوژی و تحقیقات گسترده‌ی علمی خود را محکم و استوار می‌کردند. روشن است که با آن انحطاط در ممالک عربی و آن بیداری و روحیه پژوهش در ممالک غربی این تفاوت، امری گریز ناپذیر و حتمی است.

«شرق عربی بعد از جنگ‌های صلیبی مدّت زیادی در درون خود و در انزوا می‌زیست. درها را به روی خود بسته بود و خود نیز چیزی جز فقر معنوی نداشت. در قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی که غرب پایه‌های نهضت علمی، هنری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را استوار می‌کرد و با این نهضت چهره‌ی زندگی خویش را دگرگون می‌ساخت، در شرق هنوز خبری نبود. شرق هم‌چنان در چنبر زندگی اولیه خویش گرفتار بود.

یک سیاح فرانسوی که در اواخر قرن هجدهم از مصر دیدار کرده است، می‌گوید:

در مصر، جهل همگانی است، همه‌ی طبقات را در بردارد و نشان آن در همه‌ی جنبه‌های علم و ادب و هنر آشکار است. حتی صنایع دستی در ساده‌ترین وضع خود هستند. اوضاع ادب عربی در شعر و نثر نیز چنین بود؛ راکد و خالی از روح و بیش از هر چیز نماینده‌ی وضع ناگوار اقتصادی و سیاسی مردم. (الفخوری، ۱۳۶۸: ۶۳۹)

جایگاه حافظ در ادب عربی:

جهت تبیین جایگاه لسان‌الغیب حافظ شیرازی در زبان و ادبیات عربی، لازم است، اظهار نظر شاعران و ادیبان عرصه‌ی ادب‌عربی را ملاحظه کنیم. چه کسانی نسبت به حافظ جهت‌گیری داشته و جهت‌گیری هر یک چگونه بوده است. چه کسانی شیفته‌ی شخصیت ممتاز حافظ بوده، به شعر او پرداخته، درباره‌ی او نظر داده و از شعر او استفاده کرده و به شرح و بسط و ترجمه‌ی آن پرداخته‌اند.

هرچند بعد از نهضت ادبی در کشورهای عربی تعداد این شاعران و ادیبان فراوان است، ولی در این مقاله تنها به ذکر بیست شخصیت ادبی بسنده می‌کنیم و گمان‌مان بر آن است که جایگاه خواجه‌ی شیراز با همین اظهارات تبیین خواهد شد.

۱- محمد مهدی الجواهری:

محمد مهدی الجواهری شاعر نام‌آور معاصر عراقی به غزلیات حافظ عشق ورزیده و پاره‌ای از آن غزلیات را به طور پراکنده به زبان عربی برگردانده است. این ترجمه‌ها را زیر عنوان کلی «من کنوزالفرس» قرار داده و در نشریات مختلف چاپ کرده است.

در نشریه‌ی «النجم» از شماره‌ی ۶۱ در ۱۲ تشرین‌الثانی سال ۱۹۲۶م تا شماره‌ی ۶۹ در ۷ کانون‌الثانی سال ۱۹۲۷م و در مجله‌ی «الفضیلة» از شماره‌ی ۷۰ در ۱۹ کانون‌الاول سال ۱۹۲۶م چاپ کرده است. در ابتدای هر غزلی که ترجمه کرده، ابتدا شدت علاقه‌ی خود را نسبت به خواجه‌ی شیراز ابراز داشته است. آن‌چنان او را می‌ستاید که برگرداندن اشعارش را به زبان عربی از قبیل استفاده از شراب لایزال الهی می‌داند که او را به عالم دیگری می‌برد.

قسمت‌های پراکنده‌ای از اشعار ترجمه شده به عربی توسط شاعر معاصر، محمد مهدی الجواهری در دیوان شعری ایشان زیر این عنوان‌ها آمده است:

«مجموعه الورد»، «بین العالمین»، «جلوة المعشوق»، «فتوی فی الخمر»، «الأمل»، «رشحة الأمل»، «أینا أحسن؟»، «ختم الشفتین»، «فی العید»، «ادب الساقی»، «النسیم العاشق»، «بلاعمر»، «نسیم الحیاف»، «أمر الأستاذ»، «البلبل الشاعر»، «هذا و ذالك»، «من هنا إلى هنا»، «أمران عجیبان»، «إلا أنا»، «ألف شکوی»، «أم لماذا؟»، «أنت أعرف»، «فی الكأس»، «الوردة والشوكة واللیل»، «كثر الورد ولكن...»، «أدب المجالس»، «مثل الكمامة»، «ذاک الذی»، «حافظ دو نهم»، «عقدة لاتحلّ»، «سفاهاً» و «عندالشراب» (الجواهری، ۱۹۸۲: ج ۱)

۲- سید قطب:

سید قطب ادیب، شاعر و مفسر مصری در تحقیقات خود وقتی از شاعران ایران سخن به میان می‌آورد، به حافظ که می‌رسد، توقف زیادی دارد؛ گویی به آبشخور گوارایی رسیده است. هنگامی که کتاب «آغانی شیراز» اثر دکتر ابراهیم امین الشواربی منتشر شد که شامل ترجمه‌ی منظوم و مشور دیوان شاعر شیراز محمد شمس‌الدین حافظ بود، سید قطب برای استفاده از آن کتاب شتافت و بر آن تعلیقی نوشت.

سید قطب احساسات خود را در مقابل شعر حافظ چنین ابراز می‌دارد:

«روزهایی را با شعر حافظ به سر بردم. در حقیقت فرصتی برایم پیش آمد که از شعر او ترجمه‌ی عربی آن را بخوانم. نمی‌دانم چگونه از کسی که مرا با شعر حافظ آشنا کرد و برایم این فرصت را فراهم آورد، تشکر کنم. ارزش ساعاتی که مشغول خواندن شعر حافظ بودم با هیچ ملاک و معیاری قابل سنجش نیست. من با این کار به آرامش درونی و به لطافت و زلالی ذوقی

رسیدیم که هیچ شائبه و کدورتی آن را نمی‌آلاید.» (آذرشب، ۲۰۰۱: ۱۷۸)

سید قطب، دیوان حافظ و ترجمه‌ی عربی آن را هدیه‌ای به دنیای عرب می‌داند و آن را ثروتی ادبی و رستاخیزی در اندیشه و هنر و احساس به شمار می‌آورد. سید قطب بر آن است که ترجمه‌ی شعری و نثری دیوان حافظ موجب تغذیه‌ی شعر عربی با روح غنایی شده، بعد از این‌که در موج فکری جدید غرق شده است. در این باره می‌گوید:

«موج اشعار لطیف حافظ به موقع به شعر عربی رسید، وقتی که بیش از هر زمان، شعر عربی به آن نیازمند است. در این دوران، شعر عربی دچار موج‌هایی شده است که شایسته‌ی آن نیست. لازم است رنگ و آب زیبا و درخشان خود را دوباره به دست آورد. آن چنان در عرصه‌های فلسفه و گرداب‌های اندیشه و داستان و نمایشنامه پیش رفته که منعکس‌کننده‌ی روح دوران خود نیست و رنگ و جلای خود را از دست داده است.» (همان، ۱۸۰)

از آن‌چه گفته شد پیداست که وظیفه‌ی شعر عربی، چیزی غیر از آن است که در خلال سال‌های ابتدای نهضت ادبی، در آن درگیر شده است. موج اندیشه‌های فلسفی در شعر عربی معاصر، بعضی اوقات ضروری است، زیرا عکس‌العمل موجی است که پیش از آن وجود داشته است. موج اسلوب لفظی یا اسلوب آهنگین مهم است، موج جدیدی که وارد هدف معنایی ادب شده است. . . همه‌ی این‌ها در شعر لازم است، ولی رنگ غنایی لازمی آن است. پس وظیفه‌ی شعر چیست؟

سید قطب معتقد است شعر تعبیری از لحظه‌های اشراق و سرگشتگی و لحظه‌های برافروختگی و حرکت در نفس انسانی است. در لحظه‌هایی که شاعر برای ابراز آن‌چه در درون دارد، هیچ وسیله‌ای را مناسب‌تر از شعر نمی‌داند و هیچ وسیله‌ی دیگری نمی‌تواند بازگوکننده‌ی چیزی باشد که در درون دارد. و اگر وسایل دیگری وجود داشته باشد، در درجه‌ی دوم و سوم قرار می‌گیرد.

سید بر آن است که شعر حافظ شیراز و ترجمه و شرح آن تأثیر به سزایی در جلا دادن شعر عربی داشته است. این موج در وقتی مناسب برای کمک به متعادل ساختن موج فکری در شعر جدید فرا رسید. ممکن است این رنگ غنایی همه‌ی نیازهای روز انسان را پاسخ نگوید، ولی پشتوانه‌ی غنایی شعر عربی است و ارزش آن را بالا می‌برد؛ حتی در این‌گونه اشعار بازی با الفاظ نیز شیرین است و چیزی از لطافت شعر و سرزندگی آن نمی‌کاهد.

سیدقطب درباره‌ی تأثیر شعر حافظ بر ادب عربی معاصر، به موج تقلید شعر عربی از غرب اشاره کرده و می‌گوید:

جریان تقلید از غرب در عرصه‌ی شعر و شاعری در سال‌های ابتدای نهضت ادبی آن چنان بالا گرفته بود که کوشش عموم شاعران بر آن بود که در لفظ و معنی و اسلوب از شعر غربی تقلید کنند. این افراط در تقلید موجب شد که گروهی به فکر اصالت در شعر عربی بیفتند و برخی از شاعران شوق به سوی افکار شرقی و روح شرقی در شعر را در دل پیروانند و به دیگران نیز القا کنند. از این میان دکتر عبدالوهاب عزام، گم‌گشته‌ی خود را در ادب پارسی دیده و به شعر خواجه‌ی شیراز اهتمام ورزیده است. او دریافت که روح واحدی ادب عربی و پارسی را به یکدیگر می‌رساند و این روح مشترک دوباره باید نقش خود را ایفا کند. در این باره سیدقطب چنین می‌گوید:

«خواننده‌ی این ابیات (ابیات لسان‌الغیب) از یک روح شرقی و دور دست و ساده و شاد جان می‌گیرد و ما امروزه به این روح نیازمندیم. هنگامی که روح اندیشه‌ی غربی محض ما را احاطه کرده، این تنها چیزی است که می‌تواند رنگ احساس ما را حفظ کند. در شعر حافظ، احساس و جهت‌گیری وجود دارد و این روح عمیق شرقی، امروزه می‌تواند به داد ما برسد و میراث احساسی ما را در مقابل همه جریانه‌های فکری حفظ کند.» (آذرشب، ۲۰۰۱: ۱۸۴).

سید قطب پس از ستایش فراوان از شعر حافظ به ذکر خصایص شعر او می‌پردازد که مهم‌ترین ویژگی‌هایی که ذکر می‌کند، عبارت است از: الف. تکرار بدون ملالت:

در شعر حافظ تکرار لفظ و اسلوب و معنی دیده می‌شود، ولی هرگز ملال‌آور و خسته‌کننده نیست، بل که شادی‌آور و روح‌افزاست.

ب. دارا بودن روح یکتایی و وحدت: به عقیده‌ی سید قطب با همه‌ی تنوع و تفنّن و تطوّر که در شعر حافظ دیده می‌شود، همه‌ی جهت‌گیری‌ها و اندیشه‌ها و احساسات موجود در اشعار، به سوی یک نقطه حرکت می‌کند و همه‌ی اشعار خواجه دارای وحدت و یکپارچگی‌اند.

ج. روح‌افزایی و شادی‌آفرینی و خنثی کردن همه نگرانی‌ها: سید قطب بر این باور است که شعر حافظ انسان را از عالم مادی جدا کرده و روح او را در فضایی قدسی و معنوی به حرکت در می‌آورد، به روح او پرواز می‌دهد. به طوری که گویی همه‌ی مشکلات و اندوه‌ها را کوچک دیده و قدرت شگرفی در درون خود احساس می‌کند. لذتی را تذوق می‌کند که با هیچ لذّت مادی قابل قیاس نیست.

دکتر آذرشب معتقد است، سید قطب در آرای نقدی خود، پیرامون بزرگان ادبیات از قدیم تا دوره‌ی خودش، سخن‌ها گفته و نقدها نوشته ولی توجه و اهتمامی که نسبت به لسان‌الغیب داشته است، شکل و رنگ دیگری دارد. این توقف و دقّت و توجه سید در مورد حافظ بسیار عمیق و همه‌جانبه است و نیاز به بررسی بهتر و گسترده‌تری دارد.

سید قطب عرفان حافظ را صورت بدیعی از عرفان می‌داند و معتقد است که عرفان لسان‌الغیب طریق معینی در استجلای غیب است؛ زیرا عرفان به طور

کلی کارش گشودن درهای بسته‌ای است که در عالم شهادت بین انسان و عالم غیب قرار گرفته است. بشر نمی‌تواند عمق این جهان را درک کند، ولی می‌تواند تا حدودی آن را بشناسد و سعی کند در آن به سربرد و لذت و صفناپذیر آن را احساس کند.

حافظ در سلوکش به سوی کوییدن درهای غیب، شیوه‌ی منحصر به فردی دارد، که بسی جای تأمل و دقت نظر است. (ر.ک. آذرشب، ۲۰۰۱)

۳- دکتر رمضان صلاح الصاوی:

دکتر صلاح الصاوی از ارادتمندان خواجه‌ی شیراز است. او شعر بلندی با عنوان «الحان الخضر» در ستایش از حافظ سروده است و دیوان خواجه را به عربی برگردانیده است و آن را «عنوان العشق» نامیده است. این کتاب در سال ۱۳۶۷ در تهران به چاپ رسیده است. (نیک‌نام، ۱۳۸۱: ۴۴۶)

۴- دکتر طه حسین بک:

دکتر طه حسین ادیب، ناقد و دانشمند بزرگ معاصر مصری که «عمید اللغة العربیة» لقب گرفته است، پس از مشاهده‌ی ترجمه‌ی دیوان حافظ به زبان عربی به صورت شعر و نثر، در شگفت شده و آن را یکی از شاهکارهای ادبیات جهانی می‌داند. ترجمه‌ی دیوان حافظ را به عربی بهترین و بارزترین و موثوق‌ترین حلقه‌ی اتصال بین زبان و ادب پارسی و زبان و ادب عربی دانسته و مطالعه‌ی این اثر را موجب خرسندی جان و دل انسان می‌داند. دکتر طه حسین ابراز می‌دارد:

«پیش از این اثر، شاید بسیاری از مردم از جمله ادبا و شعرای عربی

معاصر، می‌پنداشتند که ادبیات عربی به طور عموم و شعر عربی به طور ویژه آن‌قدر غنی است که نیازی ندارد با ادبیات ملل دیگر از جمله شعر فارسی ارتباطی برقرار کند ولی من با ژرف‌نگری در این اثر، دریافتم که ما به این گونه آثار نیازمندیم. شعر معاصر عربی می‌تواند از درون مایه‌ها، جلوه‌های زیبا و جذابیت‌های لفظی و معنوی آن بهره‌مند شود.» (امین شواربی، مقدم دیوان)

دکتر طه حسین نسبت به روح بلند خواجه‌ی شیراز اظهار ارادت کرده و مترجم دیوان را مورد ستایش قرار داده و ستوده است و برای او خواهان مزید توفیقات الهی شده است.

۵- محمود سامی البارودی:

سامی البارودی ملقب به «ربّ السیف و القلم» زبان فارسی را در کنار ترکی، انگلیسی و عربی در استانبول آموخته است. او از دیوان حافظ شیرازی و آثار دیگر فارسی بهره برده است. ولی از شعر حافظ بیش از هر اثر دیگری متأثر شده و در اشعار عربی خود از آن بهره‌مند گشته است. (بگار، ۲۰۰۰)

۶- دکتر عمر فروخ:

عمر فروخ ادیب و مورخ معاصر در کتاب «تاریخ الأدب العربی»، لسان‌الغیب را یکی از شاعران عربی سرای دوره‌ی معالیک به شمار آورده و مانند دیگر شاعران ادب عربی ابتدا با تکیه بر منابع معتبر، زندگی‌نامه‌ای از خواجه ذکر کرده و بر آن است که:

«حافظ شیرازی نویسنده و شاعر است^۱ شعرش شامل قصاید، غزلیات، رباعیات،

دو بیتی‌ها و قطعات فارسی و عربی است.» (فروخ، ۱۹۷۹: ۸۱۶)

او از این که شاعر فارسی در انتهای غزل، تخلص خویش را آورده در شگفت است و اظهار می‌دارد که این پدیده در ادب عربی سابقه ندارد. او لسان‌الغیب را شاعری وجدانی و غزل‌سرا می‌داند که در سرودن شعر فارسی و عربی در رتبه‌ی نخست قرار گرفته است. او ابتدا ملمعاتی را از حافظ ذکر کرده سپس غزل عربی معروف خواجه را آورده (ألم یأن للأحباب أن یترحموا . . .) و اشعاری از دیوان را به عربی برگردانیده است.

۷- عائشة التیموریّة:

عائشه التیموریّة (۱۸۰۴-۱۹۰۲) او در قاهره به دنیا آمده، بیش از بیست سال در استانبول سکونت داشته و اشعار خود را به سه زبان ترکی، عربی و فارسی سروده است. او از دیوان حافظ شیرازی بهره‌ی فراوان برده است. (الفاخوری، ۱۳۸۲: ۱۲۹)

۸- دکتر ابراهیم امین الشواری:

دکتر شواری یکی از شیفتگان شعر خواجه شیراز است. او دیوان حافظ را به عربی به صورت شعر و نثر ترجمه کرده است. ابتدا در مقدمه‌ی دیوان، شرح حال مبسوطی از شاعر ذکر کرده، سپس درباره‌ی لقب‌های خواجه از جمله «لسان‌الغیب» و «ترجمان‌الأسرار» سخن گفته است. سخن از شعرسرایی و تدریس او در مسجد جامع شیراز به میان آورده و از عصر حافظ، فلسفه‌ی حافظ، موضوعات شعری و غروب زندگی او نوشته است. دکتر شواری خود را از ارادتمندان خواجه می‌داند و بر آن است که او، اولین کسی است که دیوان خواجه شیراز را به طور کامل به صورت شعر و نثر به عربی برگردانیده است. او علاوه بر ترجمه‌ی کامل دیوان، کتاب‌های دیگری درباره‌ی حافظ نوشته است از جمله «حافظ الشیرازی، شاعر الغنا و الغزل فی ایران» (امین الشواری، ۱۹۹۹م)

۹- مصطفی وهبی التلی:

وهبی شاعر و ادیب و سخن‌سرای اردنی است که شیفته‌ی زبان و ادب پارسی بود و از اشعار شاعران فارسی زبان بهره‌مند می‌شد، ولی استفاده‌ی او از شعر حافظ و بهره‌گیری از درون‌مایه‌های آن به صورت چشم‌گیری بوده است. (بگار، ۲۰۰۰م)

۱۰- دکتر یوسف حسین بگار:

دکتر بگار استاد دانشگاه «یرموک» در اردن است. او در کتابی با عنوان «نحن و تراث فارس» به بحث درباره‌ی بعضی از مشاهیر و بزرگان ایران پرداخته است. در این کتاب می‌گوید:

«چیزی که باعث نگرانی عربی‌زبانان است، این است که آن‌ها معتقدند که ما پیش از نهضت ادبی عربی از ادبیات ایران از جمله شاهکارهای ادبی به ویژه درون‌مایه‌های اشعار خواجه‌ی شیراز کمتر با خبر بودیم. این در حالی است که انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها از ما سبقت گرفته بودند. به عنوان مثال اولین اثری که ما از شعر فارسی دریافت کردیم ترجمه انگلیسی عمرخیام بود.» (بگار، ۲۰۰۰م)

این موضوع به دلیل دیرآشنایی نیست، بل که به دلیل دیر بهره‌وری است. ولی باید گفت که در مدت حدود ۲۰۰ سال که از نهضت ادبی می‌گذرد، از شعر حافظ و درون‌مایه‌های آن استفاده فراوانی شد. دکتر بگار عقیده دارد بعضی از اشخاصی که از دیوان حافظ بهره برده و آن را مورد بحث و شرح و ترجمه قرار داده‌اند، حتی به ایران نیامده‌اند و در کشورهای دیگر فارسی را فرا گرفته‌اند.

۱۱- جبرائیل المخلع:

جبرائیل مخلع ادیب سوری است. او پس از فراگرفتن زبان فارسی با اولین اثری که آشنا شده، دیوان حافظ است که از آن بهره‌مند شده و شیفته‌ی افکار او شده است.

۱۲- کرم البستانی:

کرم بستانی از بهره‌وران اشعار خواجه شیراز است. او با ترجمه‌ی دیوان حافظ با عربی آشنا شده و از درون‌مایه‌های آن بهره برده. در بخش اعلام المنجد آمده است: «شمس الدین محمد حافظ شیرازی را متولد سال ۱۳۲۰ و وفات او را سال ۱۳۸۹ می‌داند. او در شیراز به دنیا آمده، شاعر غنایی فارسی است. در وصف صحنه‌های عشق، عقیف است. اشعارش در مجموعه‌ای با عنوان «دیوان حافظ» چاپ شده است.» (البستانی، ۱۹۷۳م)

۱۳- میخائیل عورا:

میخائیل عورا، ادیب و متفکر لبنانی است که از طریق دکتر یوسف حسین بکار به شعر فارسی به ویژه اشعار حافظ شیرازی آشنا شده و با اشتیاق آن اشعار را خوانده و از آن بهره‌مند گشته است. او خود را از ارادتمندان خواجه شیراز می‌داند

۱۴- دکتر عبدالکریم الیافی:

استاد دکتر عبدالکریم الیافی، حافظ را بزرگ‌ترین شاعر عارف در ادبیات فارسی می‌داند. او در ماه تشرین الثانی سال ۱۹۸۸م به مناسبت کنگره‌ی جهانی بزرگداشت حافظ از شیراز دیدن کرده است و در آن جا وطن خود دمشق را به یاد می‌آورد و تشابهی بین شیراز و دمشق می‌بیند و به صورت ارتجالی

زیبایی‌های شیراز را با دمشق مشترک دیده و این اشعار را می‌سراید:

اذا تفاخرت البلدانُ فی رعدٍ يوماً فمِنَ بینها شیرازُ بستانُ
 ابناءؤها خلدوا فی مآثرهم سعدیٌ و حافظٌ للعلیاء عنوانُ
 دمشقٌ أختٌ لها تُهدی تحیتها یا حبذا نسبٌ فی المجدِ فینانُ
 و حبذا شبةٌ فی کلِّ ناحیةٍ أختانِ حقاً هما والمجدُ صنوانُ
 اللهُ الکبیر! أم قاسیون المئخه السفحُ عندهما نضرٌ و ریانُ
 الحسنُ والجودُ والنسرینُ مؤتلفا تجمعتُ فیهما والوردُ والبانُ
 كأنَّ تلكَ المزایا فی تناسقها عقودُ ذُرِّها البلدانُ تزدانُ
 و حاضرٌ ناهضٌ یزهی بنهضته معانقُ لتلید المجدِ فتَّانُ
 الأمسُّ والیومُ والآتی ثلاثُ قوی بهنَّ تعترُّ أوطانُ و أزهانُ

(یافی، ۲۰۰۰: ۶)

شاعر در این ابیات چنین می‌گوید:

«اگر روزی سرزمین‌ها در آسایش و نعمت با یکدیگر تفاخر کنند، شیراز در میان آن‌ها باغی پر از نعمت است. ساکنان این شهر در کارهای نیک و آثار افتخار آفرین‌شان برای همیشه جاویدان‌اند و سعدی و حافظ سر لوحه‌ی مجد و بزرگواری‌اند. دمشق همسان شیراز است و درودش را برای شیراز می‌فرستد، چه نیکو نسبی این دو را در عظمت ریشه‌دار کرده است. در حقیقت چه نیکو شباهتی از هر حیث بین این دو است، این دو شهر در عظمت و بزرگواری همسانند. من کوه الله‌اکبر را می‌بینم یا کوه قاسیون دمشق را؟ دامنه‌ی هر دو کوه پر از طراوت و شادابی است. در این شهر گل‌نسرین و گل‌سرخ و درخت سرو در کنار نیکویی و سخاوت درخشنده جمع شده است. گویی همه‌ی این مزایا با نظم و ترتیبی که دارند، حلقه‌های مرواریدی هستند که سرزمین‌ها با آن آراسته می‌گردند. شهری است بر پاخاسته که با قیامش می‌درخشد و با بزرگواری و عظمت ریشه‌دار همراه است و فریبنده. دیروز و امروز و فردا سه نیرو هستند که با آن‌ها

وطن‌ها و دوران‌ها افتخار می‌کنند.»

استاد دکتر عبدالکریم الیفای از مشتاقان به شعر حافظ و از ارادتمندان اوست. او با استفاده از منابع مختلف فارسی و عربی زندگی‌نامه‌ای از خواجه‌ی شیراز ذکر کرده است. او از تاریخ دگرگونی‌های شیراز در زمان حافظ، سخن‌ها گفته. ساکنان شیراز را دارای شایستگی و دین‌دار و پاکدامن دانسته و به ویژه زنان‌شان را دارای اخلاق نیکو و حجاب کامل می‌داند. آن‌ها روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه و جمعه جهت گوش دادن به مواعظ دینی در مسجد جامع این شهر جمع می‌شوند. (یافی، پیشین) دکتر یافی عقیده دارد، دیوان لسان‌الغیب به ۲۷ زبان ترجمه شده که حدود ۷۰۰ قطعه شعر دارد که ۵۰۰ قطعه آن به فارسی است و غزل نامیده می‌شود. شهرت غزل‌های حافظ منحصر به سرزمین‌های فارسی‌زبانان نیست بل که در همه‌ی جهان، انسان‌های دانش دوست و ادیب به شعر او عشق می‌ورزند همان گونه که گوتته شاعر آلمانی حافظ را یکی از ستون‌های مهمی می‌داند که قصر ادبیات جهان بر آن افراشته شده است. حافظ، دارای ابیات عربی است. به عقیده‌ی ایشان ابیات عربی حافظ، بیش از این اندازه‌ای است که جمع‌آوری شده. بدون تردید بسیاری از اشعار عربی خواجه از بسین رفته است. عبدالرحمن جامی (۱۴۱۴-۱۴۹۲) در کتاب «نفحات الانس» به حافظ لقب لسان‌الغیب و «ترجمان‌الاسرار» داده است. این امر بیان‌گر این حقیقت است که اشعار حافظ احساسات مردم را به حرکت در آورده و تأثیر به‌سزایی بر روح و روان آن‌ها گذاشته است.

غزل عربی او با مطلع:

«ألم یأنِ للأحبابِ أن یترحموا وللناقضینَ العهد أن یتندموا»

بیان‌گر تسلط و مهارت، ذوق و توانایی شاعر در سرودن شعر عربی است.

دکتر یافی سپس به موضوع سخنرانی خود در ششصدمین سال تولد حافظ اشاره می‌کند که در دمشق پیرامون اسرار ابداع در شاعری حافظ سخن

گفته است. مطالبی از آن سخنرانی را ذکر کرده و ابیاتی از غزل‌های خواجه را به عربی برگردانیده است.

۱۵- ودیع البستانی:

ودیع البستانی شاعر معروف لبنانی کسی است که از طریق دکتر بگار با اشعار فارسی از جمله، شعر حافظ شیراز آشنا شده و در میان دیوان‌های شعر فارسی بیشتر شیفته‌ی غزل‌های حافظ است. از اشعار حافظ بهره‌ی فراوان برده به طوری که از درون‌مایه‌های آن متأثر شده و این تأثیر در اشعار او دیده می‌شود. او از آشنایی با دنیای حافظ احساس خرسندی می‌کند. (بگار، ۲۰۰۰م)

۱۶- دکتر حسین مجیب المصری:

دکتر مجیب، شاعر و نویسنده‌ی مصری صاحب تألیفاتی استوار در ادبیات عربی، فارسی و ترکی است. می‌گویند بر اثر اشتیاق به شعر فارسی و تأثیرپذیری از اشعار مختلف فارسی به ویژه دیوان لسان‌الغیب، خودش به فارسی شعر سروده است و دیوان شعری به فارسی دارد. او از ارادتمندان خواجه شیراز است و از دیوان او بهره فراوان برده است. (ر.ک: بگار، ۲۰۰۰م)

۱۷- دکتر فکتور الکک:

دکتر الکک، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیروت، که دارای دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران است. از دیرباز مشتاق فرهنگ و زبان و ادب پارسی بوده و به دیوان‌های شعر فارسی به ویژه شعر حافظ

شیراز اشتیاق زاید الوصفی نشان داده است. ایشان با تسلط و مهارتی که در ادبیات فارسی دارد، شاعر عربی است و در برگرداندن اشعار فارسی به شعر عربی مهارت زیادی دارد. او بسیاری از غزل‌های خواجهی شیراز را به شعر عربی برگردانیده است که نسبت به ترجمه‌های دیگر شعر حافظ، دارای برتری است. (الکک، ۲۰۰۰م)

۱۸- دکتر محمد الفراتی:

دکتر فراتی، شاعر بلند آوازه‌ی دمشقی است، اصل او از شهر «دیرزور» یکی از شهرهای سوریه است. با علاقه‌ی شدیدی که به ادبیات فارسی و شعر فارسی دارد، دیر زمانی است که با شعر مولوی، سعدی و حافظ مأنوس است. سعی کرده است، اشعار این سه شاعر گران‌قدر را به زبان عربی برگرداند. علاوه بر آن درباره‌ی هر یک از آنها سخنانی دارد. او یکی از شیفتگان و ارادتمندان خواجه شیراز است و بسیاری از غزل‌های او را به زبان عربی ترجمه کرده و علاقه‌ی وافرش به خواجه شیراز موجب شده تا در ادب پارسی مهارت شگرفی بدست آورد. او صاحب کتاب «روائع من الشعر الفارسی» است.

۱۹- احمد فارس الشدایق:

شدایق ادیب، مورخ لغوی و ناقد و روزنامه‌نگاری لبنانی است. او در فنون مختلف ادبی صاحب نظر است. به شعر فارسی به طور عموم و به غزلیات خواجه شیراز به طور ویژه علاقه‌مند است. او از طریق ترجمه اشعار حافظ به زبان عربی، با افکار و درون‌مایه‌های شعر حافظ آشنا شده و از آن بهره‌ی فراوان برده است.

۲۰- عبدالرحمن الکوکی:

کوکی مصلح و ادیب سوری است که در سال ۱۸۵۴م در «حلب» به دنیا آمده است. او پیش از آن‌که ادیب، نویسنده و روزنامه‌نگار باشد، یک عالم دینی و یک مصلح است. او در راه اصلاح ادامه دهنده‌ی طریق سیدجمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده است. از آن جایی که کوکی از عالم بودن و فقیه و مجتهد شریعت بودن به ادبیات و شعر رسیده است، گویی مشابهتی با خواجه شیراز دارد و شاید همین امر موجب گشته است که به محض آشنایی با افکار حافظ و غزل‌های او، با علاقه‌ای وافر به استفاده از ترجمه‌ی عربی شعر حافظ می‌پردازد و از آن راه شیفته‌ی درون‌مایه‌ها و محسنات لفظی و معنوی غزل‌های حافظ می‌شود. (ر.ک: بکار، ۲۰۰۰م)

پی‌نوشت‌ها:

۱- عمر فروخ لسان‌الغیب را نویسنده و شاعر معرفی کرده است، ولی درباره‌ی نویسندگی و آثار او به نشر اظهار نظری ندارد، شاید عقیده او و همراهانش بر این است که حافظ آثاری به نشر داشته که در حوادث مختلف از بین رفته است. (فروخ، ۱۹۷۹)

۲- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، (۱۳۲۰-۱۳۸۹) ولد فی شیراز، شاعر غنائی فارسی، عقیف فی وصف مشاهد الحب، جمعت اشعاره فی «دیوان حافظ» (اعلام المنجد، ۱۹۷۳م).

۳- درباره‌ی کوه الله‌اکبر عقیده بر آن است که گروهی از عرفا به شیراز منتقل شدند. هنگامی که کنار کوه مشرف بر شیراز قرار گرفتند و از آن جا منظره‌ی زیبای شهر را مشاهده کردند، از روی شگفتی و اعجاب، فریاد زدند «الله‌اکبر» و این جمله را چند بار تکرار کردند. (یافی، ۲۰۰۰م).

- منابع:
- ۱- آذرشب، محمدعلی؛ العلاقات الثقافية الإيرانية العربية، دمشق: المستشارية الثقافية للجمهورية الإسلامية الإيرانية، ۲۰۰۱م.
 - ۲- امین الشواربی، ابراهیم؛ ترجمه دیوان حافظ به عربی، تهران: مهراندیش، ۱۹۹۹م.
 - ۳- برگ نیسی، کاظم؛ شرح و توضیح دیوان حافظ؛ تهران: انتشارات فکر روز، ۱۳۷۹هـ.
 - ۴- البستانی، کرم و دیگران؛ اعلام المنجد، ط ۲۱، بیروت: دارالمشرق، ۱۹۷۳م.
 - ۵- بکار، یوسف حسین؛ نحن و تراث فارسی؛ دمشق: المستشارية الثقافية للجمهورية الإسلامية الإيرانية، ۲۰۰۰م.
 - ۶- الجواهری، محمد مهدی؛ دیوان الجواهری؛ بیرون: دارالعودة، ط ۳، ۱۹۸۲م.
 - ۷- حافظ، محمد شمس الدین، دیوان نسخہ غنی قزوینی؛ تهران: فروغ، ۱۳۶۷هـ.
 - ۸- خرماہی، بہاء الدین؛ حافظ نامہ؛ تهران: علمی و فرهنگی، چ دہم، ۱۳۷۸ھ.
 - ۹- الفاخوری، حنا؛ تاریخ ادبیات زبان عربی؛ ترجمہ عبدالمحمد آیتی، تهران: توس، چ ۲، ۱۳۶۸ھ.
 - ۱۰- ...، ...؛ الجامع فی تاریخ الأدب العربی، ج ۲، قم: منشورات ذوی القربی، ۱۳۸۲ھ.

- ۱۱- فروخ، عمر؛ تاریخ الأدب العربی؛ ج ۳، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۷۹م.
- ۱۲- الکنک، فیکتور؛ مختارات من الشعر الفارسیة منقولة إلى العربیة، تهران: دارالهدی للنشر والتوزیع الدولي، ۲۰۰۰م.
- ۱۳- مطهری، مرتضی؛ تماشاگه راز؛ تهران: صدرا، ۱۳۵۹هـ.
- ۱۴- نیک‌نام، مهرداد؛ کتاب‌شناسی حافظ؛ شیراز: مرکز حافظ‌شناسی، ۱۳۸۱ هـ.
- ۱۵- الیافی، عبدالکریم؛ الشیرازیون الثلاثة و مقالات احرى؛ دمشق: المستشاریة الثقافیة للجمهوریة الاسلامیة الایرانیة، ۲۰۰۰م.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 مرکز مطالعات علوم انسانی